



پایه گذار مسند نویسی در حدیث شیعه



آیتا... عطاردی در کنار دکتر مهدی محقق

ایشان کاری انجام داده بودند، به یاد داشت. سنت «مسند نویسی» در میان اهل سنت وجود داشته است، اما در میان شیعیان می توان آیتا... عطاردی را پایه گذار این کار دانست. این اقدام یا کارهای دیگر ایشان در جهت پر کردن خلأهای علمی از جمله شناسایی نسخه ها و شرح هایی بر «نهج البلاغه» یا ترجمه کتاب های مناسب برای عموم مردم بود.

آیتا... عطاردی انسانی «متبع» بود و برای انجام تحقیقات خود منابع مختلفی را جست و جوی کرد. مثلاً برای تدوین «مسند عبدالعظیم»^(۱) در پنجاه سال قبل که کامپیوتر و آثاری چون «الکاشف» و «معجم» نبود، آن قدر تتبع کرده بود که آن کار را به شکل کامل به انجام برساند، به طوری که بعدها تحقیقات ایشان را با کامپیوتر و فهرست بررسی کردند و دریافتند شاید تنها چند روایت در این زمینه از چشمشان افتاده است. ویژگی دیگر روش علمی آیتا... عطاردی این بود که در زمینه کارهای تاریخی که بخش عمده کار ایشان را تشکیل می داد، مطالعات میدانی داشت؛ به گونه ای که به اماکن مختلف می رفت و آن ها را از نزدیک می دید. در مواردی نیز کشف می کرد و سنگ نوشته های مربوط به آن ها را می خواند. مثلاً می فرمود مناطقی را که فردوسی در «شاهنامه» درباره

مرحوم عطاردی انسانی متواضع و فروتن بود و به تنهایی کارهایش را انجام می داد. مادر روایات دینی این نکته را داریم که هر کسی بار خودش را بردارد، متواضع است و آیتا... عطاردی شخصی بود که خودش با تلفن با دیگران تماس می گرفت و جواب تلفن می داد، بنابراین فروتنی و تواضع خصلت اول ایشان بود. خصلت دوم آیتا... عطاردی «استقلال» در زندگی و «قناعت» به عنوان لازمه وابسته نبودن بود. ایشان در زندگی قانع بود، به همین دلیل به هیچ جایی مرتبط نشد. با وجود اینکه در کارهای علمی بسیار نیازمند بود، رعایت قناعت به ایشان این اجازه را نداد که برابر هیچ شخص و سازمانی سر فرود آورده و رفتاری غیر اخلاقی داشته باشد.

نکته سوم اینکه ایشان انسانی بسیار مؤدب بود، به نحوی که اگر کسی کاری برای ایشان انجام داده بود، آن مرحوم به وی زنگ می زد و تشکر می کرد و نیز احوال افراد را می پرسید. این در حالی است که فاصله سنی آن مرحوم با برخی افراد بسیار بود، اما در عین حال آیتا... عطاردی دوستانی را که برای



دکتر مهدی مهریزی
عضو هیئت علمی
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و
تحقیقات تهران

میدانی او مرتبط با دانای توست بود و در کتاب «فرهنگ خراسان» بیش از صد صفحه بدان اختصاص یافته است.

در باره مدیریت زمان در منش علمی او اشاره شد. دوست دارم این قسمت را بیشتر توضیح دهم. در کارنامه ایشان تعداد چشمگیری ترجمه متون تاریخی و پژوهشی در باب تاریخ اسلام از عربی به فارسی دیده می شود. از ایشان درباره این ترجمه ها و انگیزه آن ها پرسیدم. پاسخ داد که بعضی به سفارش و توصیه استادان او بوده اند و برخی به تشخیص خودش، اما بیشتر آن ها را در سفرهای خارجی مانند سفر هند انجام می داد. به این شکل که در این سفرها، ساعات کار کتابخانه ها محدود بود. بدین روی، استاد عطاردی روزها را به بهره گیری از کتابخانه ها به ویژه منابع خطی آن ها می گذراند و از فرصت شب ها برای ترجمه متون بهره می گرفت.

در این مطلب چند نکته هست؛ یکی استفاده بهینه از وقت و هدر ندادن آن، حتی در سفرهای دشواری مثل سفر هند با آب و هوای ویژه و دشوار آن. دوم اینکه مرحوم عطاردی در همان زمان که به عنوان پژوهشگر نوآور در تاریخ، حدیث، کتاب شناسی و تحقیق متون مطرح است، ترجمه کتاب را درون شأن خودش نمی داند و به فایده کاری می اندیشد. نه شکل و ساختار آن. سوم اینکه جایگاه نویسندگان بعضی از آن کتاب ها چندان بالاتر از خود عطاردی نبود، ولی استاد حاضر می شد که نام خودش را به عنوان مترجم پس از نام آن ها بیورد، چون به راستی از آن نام گذشته بود.

زمان را هدر نهدی داد



نویسنده آن همه مطالب را در کتابش ثبت نمی کرد. امروز به آن ها دسترسی نداریم و از میان رفته بودند. راضی نیستم آنچه را از من شنیده اید، نقل کنید. زمانی مباحث خود را ادامه داد که از حاضران بر این مطلب قول گرفت و مطمئن شد. این برخورد، از جانب دانشوری است که خودش در رتبه ای هم ردیف آن شخصیت علمی قرار دارد. نه اینکه دون مایگی او را به تواضع علمی وادارد. همین جا اشاره کنم به علاقه بسیار زیاد استاد به حکیم ابوالقاسم فردوسی و تسلط او بر «شاهنامه» که بخشی از این پژوهش های

روزی همراه با چند تن از اهل قلم در خدمت استاد بودیم که ضمن گفت و گوهای مختلف سخن از یک کتاب مرجع رفت و استاد اشاره کرد که این کتاب در عین فواید بسیار، نظم منطقی در بیان مطالب ندارد. این بحث گذشت و به شیوه این گونه نشست ها، مباحث مختلف پیش آمد. ناگهان وسط مباحث دیگر، استاد به گوشه ای نگر بست. نمی دانم چه چیزی به یاد آورد که از حاضران پرسید: من درباره فلان کتاب گفتم که نظم منطقی ندارد؟ پاسخ مثبت دادیم. گفت: خواهش می کنم این مطالب را از من ناشنیده بگیرید. اگر آن

هدف از این قلم انداز، عرض ادبی است و بس. آنچه می نویسم، نه جامع است و نه مانع، نه در شأن استاد است و نه حتی در حد بهره اندک نگارنده از آن بزرگ. چند نکته را بدون آداب و ترتیب می نویسم، به امید اینکه دیگر شاگردان استاد درباره او بنویسند و این قلم را بار دیگر فرصت تجدید پیمانی با آن بزرگ دست دهد.

از نام و نان گذشته بود. به شیوه گذشتگان کم توقع و پرکار بود. به شیوه آنان جامع نگر بود و در چند موضوع نزدیک به هم کار می کرد و قلم می زد. در عین حال، حوصله را اصل اساسی کار خود می دانست و به درازمدت می اندیشید. فقط به مسئولیت و نیاز می اندیشید نه تشویق و تقدیر مراکز و مسئولان. در تمام عمرش به هیچ سیستم دولتی یا حوزوی یا مرکز خاصی وابسته نشد. نسبت خویشاوندی اش با شهید رجایی را هرگز به رخ کسی نکشید و از آن امتیازی نخواست و نگرفت؛ نه در زمان نخست وزیری آن شهید و نه پس از شهادت او. همسر وفادار او که دستیار او در کارهای علمی اش بوده، برادر زاده شهید رجایی است. روزی بر سر فردی فریاد می زد: «من محقق تاریخ هستم، نه محرف تاریخ. نمی دانم خواسته آن شخص چه بود، ولی جواب استاد همین بود. به دلیل همین گونه برخورد ها، مال و منالی نیندوخت و تهی دست از دنیا رفت.



دکتر عبدالحسین طالعی
عضو هیئت علمی
دانشگاه قم